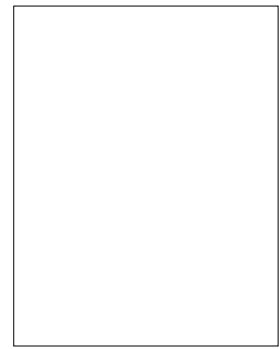


طرح ساماندهی اقتصادی، طرح اصلاحات رهبردی، طرح اداره بانک‌های دولتی و اخیراً طرح اساسنامه جدید بانک‌های دولتی، محصول ده سال تلاش نظریه‌پردازان دولت در حوزه‌های اقتصادی - بانکی است. ولی اثر واقعی این همه نظریه‌پردازی‌ها آنچنان اندک بوده که هنوز هم سرپای سیستم بانکی و حتی بخش مالی کشور محتاج اصلاحات است.

این بار قانون برنامه چهارم توسعه، اصلاح اساسنامه بانک‌های دولتی را مطرح کرده و با چشم‌دوختن به قانون تجارتی که خود در معرض زیرورشدن جدی قرار دارد، بر سر آن است یا امید بدان دارد که با اصلاح اساسنامه‌ها، انشاءالله بقیه امور هم اصلاح شود.

در بخش ویژه این شماره از مجله، به چندوچون این امید قانونی و راهکارها و پیامدهای آن می‌پردازیم.



اصلاح اساسنامه بانک‌های دولتی

و

بازگشت به قانون تجارت

مقدمه

وجود یک نظام بانکی کارآمد، مهمترین و موثرترین ابزار برای تحقق اهداف توسعه‌ای است، و نوع اهداف دولت‌ها و جوامع نیز تاثیر عمده‌ای بر این حکم ندارد. بنابراین، هم دولت‌های با اهداف سازندگی و اصلاح‌طلبی در ایران باید درصد تقویت و کارآمدی نظام بانکی می‌بودند و هم دولت عدالتخواه فعلی. از سوی دیگر، همه دولت‌های گذشته باید پاسخگوی این پرسش باشند که چرا طی بیست‌وچند سال گذشته، در حالی که به‌گونه‌های مختلف از مزایا و مطلوبیت‌های سیستم بانکی دولتی برخوردار بودند، متقابلاً به رفع نارسایی‌ها و تقویت این سیستم نپرداختند؟ و اگر نمی‌توانستند کارایی این ابزار را افزایش دهند، چرا حداقل همان کارایی پیشین آن را حفظ نکردند؟ عملکرد نسبتاً ضعیف بانک‌ها در ارائه خدمات نوین، فقدان انگیزه برای تجهیز منابع و تخصیص بهینه آنها به بخش‌های مختلف، ناتوانی در جذب نیروهای مناسب و به‌ویژه در سطوح مدیریت، عدم شفافیت مسوولیت‌ها و اختیارات، سلطه مقررات غیرمتناسب با نیازهای واقعی بانکداری و ضعف یا فقدان ابزارهای مدیریتی مناسب برای ارائه یک کارکرد نسبتاً قابل قبول، نقاط ضعفی نیستند که بتوان به راحتی نادیده‌شان گرفت و با خوش‌خیالی در این پندار باقی ماند که با وجود چنین ابزار ناکارآمدی، باز هم می‌توان اهداف عدالتخواهانه و آرمانی را محقق ساخت!

اگر دقیقتر بنگریم، ملاحظه خواهیم کرد که مجموعه

عملکرد سال‌های گذشته باعث شده است که بانکداری امروزی ما پدیده‌ای باشد با ویژگی‌های زیر:

- کنترل مطلق دولت بر عملکرد بانک‌ها از طریق اداره مستقیم نرخ‌های سود بانکی، جریان منابع و مصارف همراه با سهمیه‌بندی و تحمیل تسهیلات تکلیفی و ترجیحی در چارچوب برنامه‌های توسعه و قوانین بودجه سالانه.

- سلطه پنج بانک دولتی بزرگ با ۸۰ درصد سهم بازار، با حاشیه کوچکی از بخش خصوصی با حدود یک درصد سهم بازار، در کنار بخش‌های مالی غیررسمی صاحب نفوذ و غیبت بانک‌های خارجی و الگوهای نوآوری در عرصه بانکداری بین‌المللی.

- فقدان انگیزه و شرایط رقابتی و وجود شبه‌انحصار پرننگ دولتی.

- تضعیف استقلال بانک مرکزی و سیاست‌های پولی و تاثیرپذیری آن از سیاست‌های مالی و بودجه‌ای دولت و در نتیجه، ضعف مقررات پولی و نظارتی.

- محدودیت ابزارهای پولی - مالی، همراه با الزام بانک‌ها به ارائه خدمات غیربانکی و بعضاً رایگان در حوزه‌های غیرمرتبط.

- ساختار مالی نامناسب از لحاظ نسبت کفایت سرمایه، وضعیت مطالبات معوق، ساختار هزینه و...

به طور قطع بخشی از این نابسامانی‌ها، معلول عوامل بیرون‌سازمانی است، عواملی همچون تشکیل یک مجمع عمومی و یک شورای عالی برای ده بانک دولتی که بدون

تحقق اهداف عدالتخواهانه و آرمانی، مستلزم وجود ابزارهای کارآمد، از جمله سیستم بانکی با کفایت است.

تشکیل یک مجمع عمومی و یک شورای عالی برای ده بانک دولتی، موجب مرگ روحیه رقابتی در عرصه بانکداری شده است.

مدیریت‌ها، تفکیک قلمرو مالک سرمایه بانک‌ها از قلمرو ناظر بر بانک‌ها و... اقدام کند، مضافاً آن که قانون برنامه چهارم توسعه نیز تکالیفی را برای دولت فعلی مقرر داشته است که در سطور بعد به یکی از آنها به تفصیل خواهیم پرداخت. اما قبل از ورود به این بحث تفصیلی، یادآوری این تذکر هم ضروری است که در این میان، نباید از نقش و وظیفه مدیران بانک‌های دولتی غافل بود. این مدیران که طی هفت تا هشت ماهه گذشته بر حوزه مدیریتی خود مسلط شده‌اند و اشراف و آگاهی لازم را به‌دست آورده‌اند، می‌توانند با حضور به‌موقع در صحنه بازسازی سیستم بانکی کشور، عملاً سکان سمت‌دهی و هدایت این سیستم را به‌دست گیرند، وگرنه دیگرانی که چندان هم آشنا به امور سیستم بانکی نیستند، سرنوشت آنان و سازمان تحت‌مدیریتشان را در جای دیگری رقم خواهند زد.

تکلیف قانونی دولت

و اما یکی از الزامات قانونی ناشی از قانون برنامه چهارم توسعه که موضوع بحث ویژه این شماره از مجله است، آن است که هیات دولت باید تا پایان سال دوم این برنامه، یعنی تا پایان سال ۱۳۸۵، اساسنامه کلیه بانک‌ها و شرکت‌های دولتی را براساس پیشنهاد سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، به نحوی اصلاح کند که اختیارات و چگونگی انتخاب اعضای هیات‌مدیره و مدیرعامل و بازرسان آنها با رعایت مواد ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۴ و ۱۲۵ قانون تجارت همسان شود. به عبارت دیگر، آنچه باید مورد بازنگری قرار گیرد و با رهنمودهای قانون تجارت هماهنگ شود، همانا موضوع ارکان، ترکیب هیات‌مدیره و نحوه انتخاب مدیران عامل بانک‌ها و مناسبات آنها با هیات‌مدیره‌ها است.

الگوی قانون تجارت

خلاصه دیدگاه قانون تجارت در این زمینه‌ها به شرح زیر است:

- ۱- شرکت سهامی به وسیله هیات‌مدیره اداره خواهد شد که از بین صاحبان سهام انتخاب شده و کلاً یا بعضاً قابل عزل می‌باشند (ماده ۱۰۷).
- ۲- مدیران توسط مجمع عمومی انتخاب می‌شوند (ماده ۱۰۸).
- ۳- تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان هر دوره مالی شرکت، به منزله مقاصحاسب مدیران برای همان دوره مالی می‌باشد، و چنانچه دوره مدیرتشان منقضی یا به هر نحو دیگری از آنان سلب‌سمت شده باشد، با تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان آن دوره، سهام مورد وثیقه آنان خودبه‌خود از قید وثیقه آزاد می‌شود (ماده ۱۱۶).

تردید عامل مرگ روحیه رقابتی در میان بانک‌ها بوده و اثر آن هم به صورت بی‌میلی مدیران بانک‌ها نسبت به پذیرش ریسک و یکسان‌شدن نرخ سودها و یکدست‌شدن تفکرات، دیدگاه‌ها، اندیشه‌ها، رفتارها، برخوردها و عملیات بانک‌ها در سطح جامعه شده است. تعدد اعضای مجمع عمومی بانک‌ها هم یکی دیگر از عوامل برون‌سازمانی است که باعث شده است اغلب جلسات مجمع عمومی بانک‌ها در غیاب برخی از وزرای عضو و به صورت تشریفاتی برگزار شود و مسایل مبتلابه مردم و سیستم بانکی در سطح مسایل درجه دوم و سوم قرار گیرد. علاوه بر این و از جمله عوامل برون‌سازمانی موثر در توسعه نابسامانی‌ها و ناکارآمدی‌های سیستم بانکی باید به موضوع شورای عالی بانک‌ها اشاره کرد. این رکن که در سال ۱۳۵۸ به موجب لایحه قانونی اداره امور بانک‌ها به‌وجود آمد و پس از مجمع عمومی بانک‌ها در بالاترین رتبه سازمانی سیستم بانکی قرار گرفت، مظهر و نمادی از تداخل دو وجه متفاوت از دولت می‌باشد. در این شورا که به ریاست رئیس کل بانک مرکزی و با عضویت معاونان وز ارتخانه‌ها تشکیل شده است، از یک طرف، اختیارات دولت به عنوان صاحب سرمایه بانک‌های دولتی آشکار می‌شود و از طرف دیگر، اختیارات دولت به عنوان ناظر بر عملیات بانکی جلوه می‌نماید. بدیهی است که تعارض بین اهداف غایی این دو دیدگاه، موجب شده است که شورای عالی بانک‌ها در عمل به صورت یکی از عوامل بازدارنده و علت تأخیر در انجام وظایف بانک‌ها درآید و به ابزاری برای مداخله بانک مرکزی در امور جاری بانک‌ها تبدیل شود.

بخش دیگری از ریشه‌های آسیب‌پذیری سیستم بانکی ایران هم به عوامل درون‌سازمانی مربوط می‌شود: تعیین مدیران عامل بانک‌های دولتی به عنوان رؤسای هیات‌مدیره و پیشنهاد نصب این مقام دوجبه‌ای از سوی وزیر مربوطه و صدور حکم وی توسط وزیر امور اقتصادی و دارایی، در عمل هسته متراکمی از اقتدار اداری را فراهم آورده و اعضای هیات‌مدیره بانک‌ها را به سطح معاونان مدیرعامل و مجریان تصمیمات وی تنزل داده است. همچنین درگیرشدن اعضای هیات‌مدیره بانک‌ها در امور اجرایی، موجب لوث‌شدن مسوولیت مسوولان اجرایی در قبال هیات‌مدیره شده و قدرت تصمیم‌گیری در بانک‌ها را به حداقل رسانده است.

بنابراین، تا اینگونه ضعف‌ها و معضلات وجود دارند و تا هنگامی که بحران‌های مدیریتی در بخش‌های پولی و بانکی به صورت زیرزمینی فعال هستند و به تخریب ساختارها و کارکردها ادامه می‌دهند، این تکلیف و مسوولیت برعهده دولت‌ها، از جمله دولت فعلی خواهد بود تا به منظور سالم و فعال‌سازی بانک‌های دولتی از طریق رقابت، شفاف‌سازی، توزیع مناسب اختیارات و مسوولیت‌ها، ارزیابی عملکرد

تعدد اعضای مجمع عمومی بانک‌ها و گرفتاری‌های شغلی وزرای عضو این مجمع، باعث شده است که اغلب جلسات مجمع عمومی بانک‌ها در غیاب تعدادی از اعضا و به صورت تشریفاتی برگزار شود و مسایل مبتلابه مردم در رابطه با سیستم بانکی، در سطح مسایل درجه دوم و سوم قرار گیرد.

تداخل وظایف دولت به عنوان ناظر بر عملیات بانک‌ها و وظایف دولت به عنوان سهامدار بانک‌های دولتی در قالب شورای عالی بانک‌ها، این شورا را به یک عامل بازدارنده تبدیل کرده است.

تاثیر رویدادها و شرایط و فضای اجتماعی - اقتصادی حاکم بر کشور قرار داشت و برکناری مدیران ارشد، فرار صاحبان سهام، مقبولیت موازین شرعی در معاملات بانکی، از جمله تحریم رب، هجوم مردم به بانکها و موج نگران‌کننده خروج سپرده‌ها از بانکها، رویهمرفته بروز بحران‌های جدی را محتمل ساخته بودند. بنابراین، شورای انقلاب برای جلوگیری از فروپاشی سیستم بانکی و اعاده آرامش و اعتماد عمومی، با نوعی شتابزدگی گریزناپذیر، دست به کار شد و ابتدا کلیه بانکهای کشور را ملی اعلام کرد و به دنبال آن هم خود دولت عهده‌دار امور بانکها شد و لایحه قانونی اداره امور بانکها را به اجرا گذاشت. اجرای همزمان این دو تصمیم قانونی، یعنی ملی‌شدن بانکها و اجرای لایحه قانونی اداره امور بانکها، موجب شد که به تدریج مدیریت امور بانکها به شکل کنترل مستقیم در دست دولت قرار گیرد و ارکان بانکها مشتمل بر مجمع عمومی، شورای عالی بانکها، هیات‌مدیره و مدیران عامل بانکها به‌گونه‌ای برگزیده شوند و استقرار یابند که دولت بتواند برای اجرای اهداف و برنامه‌های دولتی و همچنین برای تامین منابع مالی خود، به اعتبارات بانکی روی آورد.

به عبارت دیگر، اگرچه لایحه قانونی اداره امور بانکها به طور صریح بر موضوع کنترل مستقیم بانکها توسط دولت و حذف رقابت از سیستم بانکی انگشت نگذاشته بود، اما موج مخالفت با مکانیسم بازار و حمایت توده‌ای از حاکمیت برنامه و دولت بر امور مختلف، به ویژه سیطره بخش مالی بر بخش پولی و بانکی، موجب شدند که اداره امور بانکها در عمل به طور مستقیم در دست دولت قرار گیرد و بانکها به صورتی یکنواخت و تنها با رقابتهایی جزئی به فعالیت بپردازند، آنهم به عنوان تامین‌کنندگان منابع موردنیاز دولت و در زمینه‌های غیرمرتبط. علاوه بر این، ترکیب دولتی نهادهای اصلی سیاستگذاری پولی و بانکی کشور و تضعیف استقلال بانک مرکزی و بخش بانکی، موجب شدند که نهادهای مزبور از وظایف اصلی خویش به عنوان واسطه وجوه منحرف شوند و در نتیجه، مفاهیمی همچون لزوم رقابت، اصل سودآوری، استقلال بخش پولی و بانکی از سلطه بخش مالی، لزوم استفاده از فناوری‌های نوین و ارایه خدمات جدید، موقتی‌بودن اداره دولتی بانکها و لزوم فرصت‌سازی برای بخش خصوصی و... به‌دست فراموشی سپرده شدند و زمینه ایجاد نابسامانی‌های بعدی در بانکداری کشور فراهم آمد. برخی از پیامدهای اینگونه تغییرات در ترکیب و مناسبات فیما بین ارکان بانکها به شرح زیر است:

۱) مطابق ماده ۶ و ماده ۱۵ لایحه قانونی اداره امور بانکها (مصوب ۱۳۵۸/۷/۳) وزرای عضو مجمع عمومی بانکهای دولتی تجاری و تخصصی با نظر مشورتی و پیشنهاد شورای عالی بانکها، نسبت به انتخاب مدیران عامل

۴- مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت می‌باشند، مشروط بر آنکه اولاً، تصمیمات و اختیارات آنها در حدود موضوع شرکت باشد؛ ثانیاً، به حوزه صلاحیت خاص مجامع عمومی تجاوز نکند (ماده ۱۱۸).

۵- هیات‌مدیره در اولین جلسه خود از بین اعضای هیات، یک رییس و یک نایب‌رییس برای هیات‌مدیره تعیین می‌نماید (ماده ۱۱۹).

۶- هیات‌مدیره در هر موقع می‌تواند رییس و نایب‌رییس هیات‌مدیره را از سمت‌های مذکور عزل کند. در همین رابطه تصریح شده است که هر ترتیبی خلاف این ماده مقرر شود، کأن لم‌یکن خواهد بود (ماده ۱۱۹).

۷- هیات‌مدیره باید یک نفر شخص حقیقی را به مدیریت عامل شرکت برگزیند و حدود اختیارات و مدت تصدی و حق‌الزحمه او را تعیین کند (ماده ۱۲۴).

۸- مدیرعامل شرکت نمی‌تواند در عین حال رییس هیات‌مدیره همان شرکت باشد، مگر با تصویب سه‌چهارم آرای حاضر در مجمع عمومی (ماده ۱۲۴).

۹- هیات‌مدیره در هر موقع می‌تواند مدیرعامل را عزل نماید (تبصره ماده ۱۲۴).

۱۰- و سرانجام، مدیرعامل در حدود اختیاراتی که توسط هیات‌مدیره به او تفویض شده است، نماینده شرکت محسوب می‌شود و از طرف شرکت حق امضا دارد (ماده ۱۲۵).

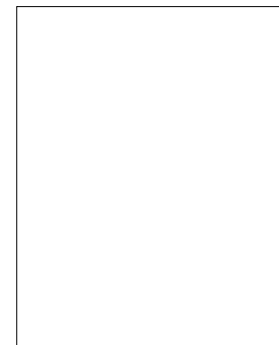
موارد دهگانه بالا نکات عمده الگویی است که قانون برنامه چهارم توسعه در برابر هیات دولت قرار داده و از دولت خواسته است تا اساسنامه بانکهای دولتی را براساس این الگو اصلاح کند. وضع همین تکلیف قانونی، نشانه وجود تفاوت‌هایی بین وضعیت فعلی ارکان بانکهای دولتی با قانون تجارت است.

وضع فعلی

وضعیت فعلی و موردعمل بانکها از لحاظ نحوه تعیین هیات‌مدیره و مدیرعامل و رابطه بین آنها طی سال‌های گذشته و تا حدودی در حال حاضر به گونه‌ای است که مدیران عامل بانکهای تجاری به‌جای این‌که توسط هیات‌مدیره تعیین شوند، با پیشنهاد وزیر بازرگانی و با نظر مشورتی شورای عالی بانکها و با تصویب مجمع عمومی عادی تعیین می‌شوند و حکم این مدیران عامل هم توسط وزیر امور اقتصادی و دارایی امضا و ابلاغ می‌شود. جزئیات این ترتیبات مطابق جدول شماره یک است.

علل عدول از قانون تجارت و موارد آن

و اما سابقه ایجاد تغییرات و برپاشدن ترتیبات و ساختارهای مدیریتی جدید در بانکهای کشور، به اولین سال‌های انقلاب برمی‌گردد. در آن زمان، نظام بانکی نیز تحت



تعیین مدیران عامل بانکهای دولتی به عنوان رؤسای هیات‌مدیره و پیشنهاد نصب این مقام دووجهی از سوی وزیر مربوطه و صدور حکم این مقام توسط وزیر امور اقتصادی و دارایی، درعمل هسته متراکمی از اقتدار اداری را فراهم آورده و اعضای هیات‌مدیره بانکها را به سطح معاونان مدیرعامل و مجریان تصمیمات وی تنزل داده است.

درگیر شدن اعضای هیات‌مدیره بانکها در امور اجرایی، موجب لوٹ‌شدن مسوولیت مسوولان اجرایی در قبال هیات‌مدیره شده و قدرت تصمیم‌گیری در بانکها را به حداقل رسانده است.

جدول شماره یک

ردیف	نام بانک	چگونگی تعیین مدیرعامل	چگونگی تعیین اعضای هیاتمدیره
۱	بانک ملی ایران	بنا به پیشنهاد وزیر بازرگانی بانظرمشورتی شورای عالی بانکها و تصویب مجمع عمومی عادی. حکم انتصاب مدیرعامل بهامضای وزیرامور اقتصادی و دارایی می‌رسد.	بنابه پیشنهاد شورای عالی بانکها و تصویب مجمع عمومی عادی. احکام انتصاب اعضای هیاتمدیره بهامضای وزیر امور اقتصادی و دارایی می‌رسد.
۲	بانک صادرات ایران	بنا به پیشنهاد وزیر بازرگانی و نظرمشورتی شورای عالی بانکها و تصویب مجمع عمومی عادی بانکها. حکم انتصاب مدیرعامل به امضای وزیر امور اقتصادی و دارایی می‌رسد.	پنج نفر از اعضای هیاتمدیره به پیشنهاد شورای عالی بانکها و تصویب مجمع عمومی بانکها. احکام انتصاب همگی اعضای هیاتمدیره توسط وزیر امور اقتصادی و دارایی صادر و ابلاغ می‌شود.
۳	بانک تجارت	بنا به پیشنهاد وزیر بازرگانی بانظرمشورتی شورای عالی بانکها که به تصویب مجمع عمومی عادی می‌رسد. حکم مدیرعامل با امضای وزیرامور اقتصادی و دارایی صادر و ابلاغ می‌شود.	بنابه پیشنهاد شورای عالی بانکها و تصویب مجمع عمومی عادی. احکام اعضای هیاتمدیره با امضای وزیر امور اقتصادی و دارایی صادر و ابلاغ می‌شود.
۴	بانک سپه	بنا به پیشنهاد وزیر بازرگانی بانظرمشورتی شورای عالی بانکها که به تصویب مجمع عمومی عادی می‌رسد. حکم مدیرعامل با امضای وزیرامور اقتصادی و دارایی صادر و ابلاغ می‌شود.	بنابه پیشنهاد شورای عالی بانکها و تصویب مجمع عمومی عادی. احکام اعضای هیاتمدیره با امضای وزیر امور اقتصادی و دارایی صادر و ابلاغ می‌شود.
۵	بانک ملت	بنا به پیشنهاد وزیر بازرگانی بانظرمشورتی شورای عالی بانکها و تصویب مجمع عمومی عادی. حکم مدیرعامل بانک به امضای وزیرامور اقتصادی و دارایی می‌رسد.	بنابه پیشنهاد شورای عالی بانکها و تصویب مجمع عمومی عادی بانک. احکام اعضای هیاتمدیره این بانک نیز به امضای وزیر امور اقتصادی و دارایی می‌رسد.
۶	بانک توسعه صادرات	بنا به پیشنهاد وزیر امور اقتصادی و دارایی یا نظر مشورتی شورای عالی بانکها و تصویب مجمع عمومی عادی. حکم مدیرعامل این بانک نیز به امضای وزیر امور اقتصادی و دارایی می‌رسد.	بنابه پیشنهاد شورای عالی بانکها با تصویب مجمع عمومی عادی. احکام اعضای هیاتمدیره به امضای وزیر امور اقتصادی و دارایی می‌رسد.
۷	بانک مسکن	بنا به پیشنهاد وزیر مسکن و شهرسازی با نظر مشورتی شورای عالی بانکها و تصویب مجمع عمومی عادی. حکم مدیرعامل به امضای وزیر امور اقتصادی و دارایی می‌رسد.	بنابه پیشنهاد شورای عالی بانکها با تصویب مجمع عمومی عادی. احکام اعضای هیاتمدیره بانک به امضای وزیر امور اقتصادی و دارایی می‌رسد.
۸	بانک کشاورزی	بنا به پیشنهاد وزیر جهاد کشاورزی و با نظر مشورتی شورای عالی بانکها و تصویب مجمع عمومی عادی بانک. حکم مدیرعامل این بانک نیز به امضای وزیر امور اقتصادی و دارایی می‌رسد.	توسط مجمع عمومی عادی انتخاب می‌شوند و احکام اعضای هیاتمدیره بانک نیز به امضای وزیر امور اقتصادی و دارایی می‌رسد.
۹	بانک صنعت و معدن	بنا به پیشنهاد وزیر صنایع و معادن و تصویب مجمع عمومی بانک، پس از کسب نظر مشورتی رییس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. حکم انتصاب مدیرعامل این بانک با امضای وزیر صنایع و معادن (رییس مجمع عمومی عادی) صادر می‌شود.	از بین صاحبان نظران مجرب در امور بانکداری، صنعتی و اقتصادی، پس از کسب نظر مشورتی رییس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران انتخاب می‌شوند. احکام انتصاب اعضای هیاتمدیره این بانک با امضای وزیر صنایع و معادن (رییس مجمع عمومی عادی) صادر می‌شود.
۱۰	بانک رفاه کارگران	بنا به پیشنهاد رییس هیاتمدیره و مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی و تصویب مجمع عمومی بانک. حکم مدیرعامل این بانک را رییس سازمان تامین اجتماعی امضا و ابلاغ می‌کند.	بنا به پیشنهاد رییس هیاتمدیره و مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی. اعضای هیاتمدیره این بانک با حکم رییس سازمان تامین اجتماعی منصوب می‌شوند.

مدیران بانکها که طی هفت تا هشت ماه گذشته بر حوزه مدیریتی خود مسلط شده‌اند و اشراف و آگاهی لازم را به دست آورده‌اند، می‌توانند با حضور به موقع در صحنه بازسازی سیستم بانکی، عملاً سکان سمت‌دهی و هدایت این سیستم را به دست گیرند، وگرنه دیگرانی که چندان هم آشنا به امور سیستم بانکی نیستند، سرنوشت آنان و سازمان تحت مدیریتشان را در جای دیگری رقم خواهند زد.

سابقه ایجاد تغییرات و برپاشدن ترتیبات و ساختارهای مدیریتی جدید در بانکهای کشور، به اولین سالهای انقلاب برمی‌گردد.

نیازهای بازسازی و... از فرصت‌های مختلف استفاده می‌کردند و ضمن یادآوری موقتی بودن لایحه قانونی اداره امور بانکها، درباره امکان تقویت و افزایش کارایی و تجدیدساختار بانکها در راستای همسویی با تحولات بین‌المللی سخن می‌گفتند، و در همین راستا طرح‌هایی هم تهیه و ارائه شد:

- (۱) طرح پیشنهادی دبیرخانه شورای عالی بانکها در سال ۱۳۷۶ و همزمان با طرح ساماندهی اقتصادی.
- (۲) طرح معاونت امور بانکی وزارت امور اقتصادی و دارایی حاوی جمع‌بندی نظریات بانکها.
- (۳) طرح شورای هماهنگی بانکها در سال ۱۳۸۰ مشتمل بر نظریات مدیران عامل بانکها و در قالب طرح اصلاحات راهبردی بانکی.
- (۴) طرح کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی در ابتدای سال ۱۳۸۱ درباره چگونگی اداره امور بانکهای دولتی.
- (۵) طرح پیشنهادی بانک مسکن در سال ۱۳۸۱.
- (۶) طرح مجدد دبیرخانه شورای عالی بانکها در سال ۱۳۸۱.
- (۷) طرح گروه کارشناسان وزارت امور اقتصادی و دارایی، بانک مرکزی و نمایندگان مدیران عامل بانکها در سال ۱۳۸۱ در قالب پیش‌نویس طرح اداره بانکهای دولتی.
- (۸) طرح اساسنامه جدید بانکهای دولتی با اصلاحات مصوب مجمع عمومی بانکها با هدف تبدیل آنها به شرکتهای مادر تخصصی در سال ۱۳۸۳. این طرح به‌طور خاص تقدم شأن هیات‌مدیره‌ها نسبت به مدیران عامل بانکها را در مدنظر قرار داده و مقدمات انطباق با قانون تجارت را فراهم آورده است. به عنوان نمونه، مطابق این اساسنامه پیشنهادی، انتخاب مدیران عامل بانکهای دولتی به عهده اعضای هیات‌مدیره گذاشته شده و مقرر شده است که چنانچه سه‌چهارم اعضای هیات‌مدیره رأی موافق بدهند، مدیرعامل می‌تواند در عین حال رییس هیات‌مدیره بانک هم باشد.

محورهای عمده اصلاحات

نوع و حجم نارسایی‌های موجود در سیستم بانکی و اصلاحات اساسی مورد نیاز این سیستم ایجاب می‌نماید که هرگونه طرح اصلاحی برای سیستم بانکی از چارچوب‌های کلان آغاز شود و مجموعه‌ای از اهداف سیستمی و چندوجهی را دربرگیرد. در این رابطه نکاتی همچون تفکیک بانکهای همواره دولتی از بانکهایی که بنابه مقتضیات به‌بخش غیردولتی منتقل خواهند شد، چگونگی اداره بانکهای دولتی در دوره انتقال، و راهکارهای مناسب برای حفظ اعتبار و اقتدار نهادهای ذیربط در این امر، باید مورد توجه خاص قرار گیرند. به عبارت دیگر، فرایند اصلاحات بانکی باید از مرحله آزادسازی، مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی شروع شود و به مرحله تجدیدساختار بینجامد و

بانکهای دولتی اقدام می‌کنند، در حالی که طبق ماده ۱۲۴ قانون تجارت، انتخاب مدیران عامل به عهده هیات‌مدیره‌هاست و نه اعضای مجمع عمومی.

(۲) مطابق تبصره ماده ۱۲۴ قانون تجارت، هیات‌مدیره در هر موقع می‌تواند مدیرعامل را عزل نماید، در حالی که اجرای لایحه قانونی اداره امور بانکها موجب شده است که حکم مدیران عامل بانکها توسط رییس مجمع عمومی امضا و ابلاغ شود و بدین ترتیب، عملاً حق و امکان عزل مدیران عامل از هیات‌مدیره‌ها سلب شده است.

(۳) مطابق ماده ۱۱۹ قانون تجارت، هیات‌مدیره در هر موقع می‌تواند رییس و نایب‌رییس هیات‌مدیره را از سمت‌های مذکور عزل کند و سپس تصریح شده است که هر ترتیبی خلاف این ماده مقرر شود، کأن لم‌یکن خواهد بود، در حالی که مدیران عامل بانکهای دولتی مطابق احکام صادره از سوی وزراء، عملاً ریاست هیات‌مدیره را نیز به‌عهده دارند و خود آنان در مورد تعیین اعضای هیات‌مدیره تصمیم می‌گیرند و اقدام می‌کنند و در نتیجه، امکان عزل رییس هیات‌مدیره و نایب‌رییس آن توسط اعضای هیات‌مدیره وجود نخواهد داشت.

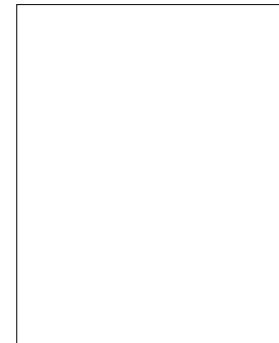
(۴) طبق ماده ۱۰۷ قانون تجارت، هیات‌مدیره باید از بین صاحبان سهام باشند، در حالی که اعضای هیات‌مدیره بانکهای دولتی صاحب سهم بانکها نیستند.

(۵) طبق ماده ۱۱۸ قانون تجارت، مدیران شرکتهای تجاری دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکتها می‌باشند، به جز مواردی که طبق همین قانون، به‌عهده مجمع عمومی گذاشته شده است، حال آن که با اجرای لایحه قانونی اداره امور بانکها، تصمیم‌گیری درباره بسیاری از امور بانکها به رکن تازه‌ای به نام شورای عالی بانکها واگذار شده است.

(۶) طبق ماده ۱۲۴ قانون تجارت، مدیرعامل نمی‌تواند در عین حال رییس هیات‌مدیره باشد، مگر با تصویب سه‌چهارم آرای حاضر در مجمع عمومی، در حالی که این استثنا در مورد بانکهای دولتی به یک قاعده تبدیل شده و عملاً تمامی مدیران عامل بانکهای دولتی در عین حال ریاست هیات‌مدیره همان بانکها را نیز به‌عهده دارند.

مروری بر طرح‌های گذشته

نارسایی‌های ناشی از ضعف در نگرش و سیاستگذاری و برنامه‌ریزی و اجرای پروژه‌های گوناگون در بخش مالی و پولی طی دو دهه گذشته نکته‌ای نبود که از دیده‌ها مخفی بماند و اگرچه برخی از مسوولان "تجاهل‌العارف" می‌کردند و واقعیات غیرقابل‌قبول را نادیده و سرسری می‌گرفتند، اما نکته‌دانان همواره متذکر اهمیت مشکلات بودند و پس از سپری‌شدن الزامات اولیه انقلاب و جنگ تحمیلی و تحریم اقتصادی و



اجرای همزمان دو تصمیم، یعنی ملی‌شدن بانکها و اجرای لایحه قانونی اداره امور بانکها در سال ۱۳۵۸ موجب شد که به تدریج مدیریت امور بانکها به شکل کنترل مستقیم در دست دولت قرارگیرد.

مطابق قانون تجارت، هیات‌مدیره باید بتواند رییس و نایب‌رییس هیات‌مدیره و همچنین مدیرعامل را عزل کند، در حالی که ترتیبات فعلی حاکم بر بانکها عملاً این حق و امکان را از هیات‌مدیره‌های بانکهای دولتی سلب کرده است.